

ما همگام مبارزات امیدبخش کارگران، نسل جوان و مردم معارض فرانسه و اروپا هستیم!

صفحه ۴

پیام رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اروپا در تلاطم است!

فرانسه در اوج خشم و اعتراض علیه حکومت سرمایه

اعتراضات فرانسه:

از نقد آوانتوریسم تا ضرورت تحزب سوسیالیسم کارگری

مسئله شیشه بانگ نیست، قدرت سرمایه است!

صفحه ۹

علی جوادی

در برهه جنگ؛

چرا نباید زیر هیچ پرچم ارتجاعی رفت؟

صفحه ۱۲

وریا روشنفکر

تاریخ را بورژوازی قلدر میلیتاریست نمی‌سازد!

صفحه ۱۶

سیاوش دانشور

هیچ سیاست‌مدار، هیچ قاضی و هیچ حکومتی نفس کشیدن را به ما
هدیه نداده است که امروز حق داشته باشد آن را از ما پس بگیرد. حق
حیات مطلق است؛ بدون قید، بدون شرط و بدون هیچ معامله‌ای!

۸۷۷
مستقلی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۰۲۶ آبان ۱۴۰۵ - ۲۴ اکتبر ۲۰۲۶

تحولات اروپا،

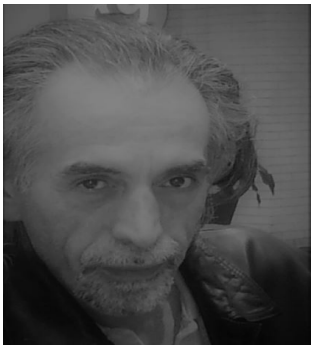
نوبت کارگران است!

اعتراضات اروپا بسرعت کشورهای مختلف را درمینوردد. یونان، پرتغال، صربستان از موارد روزهای اخیرند. در سیر گسترش اعتراضات، در آلمان ابتکار جوانان با نام "نسل زد خودش دست‌به‌کار می‌شود"، طی بیانیه ای برای شنبه ۳۱ اکتبر ۲۰۲۶، در ۲۱ شهر آلمان از جمله برلین، هامبورگ، مونیخ و کلن فراخوان تجمع هم‌زمان داده است. آموزش و مدارس بهتر، به‌جای سیاست ریاضت اقتصادی، زندگی مقرون‌به‌صرفه و عدالت اجتماعی، مخالفت با سربازی اجباری، حفاظت از محیط‌زیست و مقابله با بحران اقلیمی و بهبود خدمات سلامت و چشم‌انداز آینده جوانان، از خواسته‌های این حرکت است. در فراخوان رسمی این ابتکار، جمله‌ای وجود دارد که دقیقاً علیه جنگ طلبی و هزینه‌های آوار شده آن است. جوانان می‌گویند "نمی‌خواهند هزینه بحران‌ها از جیب نسل آن‌ها پرداخت شود، درحالی‌که شرکت‌های بزرگ سود می‌برند و میلیاردها یورو صرف تسلیح مجدد می‌شود". آنها همچنین بر "آموزش، سلامت، زندگی مقرون‌به‌صرفه و مخالفت با سربازی اجباری" تأکید دارند.

اما تداوم اعتراضات با دخالت بیشتر اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی و

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



اعتصاب دارند.

۲۹ و ۳۰ اکتبر، اسپانیا، اعتصاب راه آهن

برای ۲۹ اکتبر رانندگان شرکت دولتی Renfe و برای ۳۰ اکتبر رانندگان قطارهای سریع السیر Ouigo فراخوان اعتصاب دارند. اینها اعتصابهای بخشی‌اند، نه اعتصاب عمومی.

۳۰ اکتبر، ایتالیا، فراخوان اعتصاب عمومی

اتحادیه USB برای اعتصاب بخش‌های عمومی و خصوصی فراخوان داده است؛ حمل‌ونقل هوایی، ریلی و برخی خدمات شهری نیز ممکن است درگیر شوند. درباره اجرای کامل اعتصاب حمل‌ونقل اختلاف و محدودیت‌های قانونی مطرح بوده است.

۳۰ اکتبر، یونان، اعتصاب دریانوردان

فراخوان ۲۴ ساعته برای کشتی‌های بنادر پیرئوس، رافینا و لاورپو اعلام شده است. دامنه مشارکت اتحادیه‌ها یکسان نیست و احتمال دارد همه مسیرها متوقف نشوند.

۵ نوامبر، فرانسه، اعتصاب سراسری و تظاهرات

اتحادیه‌های کارگری بخش‌های مختلف و چهار اتحادیه اصلی راه آهن SNCF برای این روز فراخوان داده‌اند. خواسته‌ها شامل افزایش دستمزد و بهبود شرایط کاری است.

۱۱ نوامبر، اسپانیا، اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته

دو اتحادیه بزرگ CCOO و UGT این فراخوان را در واکنش به بحران مسکن و فشار هزینه‌های زندگی اعلام کرده‌اند. اتحادیه‌های پرتغالی نیز در حال بررسی پیوستن به یک اعتصاب مشترک شبه‌جزیره ایبری هستند.

۱۶ تا ۲۰ نوامبر، فرانسه، هفته اقدام در بخش حمل‌ونقل

فدراسیون حمل‌ونقل CGT فراخوان بسیج و اقدام اعتراضی در بخش‌های مختلف حمل‌ونقل داده است. این فراخوان اعتصاب پیوسته پنج‌روزه در سراسر کشور نیست؛ اقدامات ممکن است در شرکت‌ها و بخش‌های جداگانه برگزار شوند.

از اعتراض نسلی تا افقی نو

اعتراض و انفجار نسل زد دیگر تحلیل نیست، فاکت است. نقطه عزیمت و خواستگاه اجتماعی این جنبش جهانی، تضاد میان نیازهای مادی نسل جدید و سیاست‌های نظم موجود است. این موج جهانی طبعاً در هر کشور تفاوت‌هایی دارد و از بستر سیاسی واقعی اش تغذیه میکند اما اعتراض به ناامنی اقتصادی، فساد گسترده و محرومیت از

تحولات اروپا،

نوبت کارگران است ...

جنبش‌های ریشه و شبکه‌های جوانان ابعاد گسترده‌تر بخود می‌گیرد. چند فراخوان مهم اعتصاب کارگری در اروپا برای روزهای پایانی اکتبر و ماه نوامبر اعلام شده است. بعضی از این فراخوان‌ها اعتصاب سراسری هستند و بعضی دیگر به کارکنان حمل‌ونقل، راه آهن، بنادر یا بخش‌های مشخصی از خدمات عمومی محدود می‌شوند. فراخوان اعتصاب سراسری اسپانیا برای ۱۱ نوامبر اعلام شده و در فرانسه نیز برای ۵ نوامبر روز اعتصاب و اعتراض سراسری فراخوان داده شده است. همچنین احتمال اعتصاب مشترک اسپانیا و پرتغال مطرح شده است.

"کارگران بنادر برای جنگ کار نمی‌کنند!"

روز جمعه ۳۰ اکتبر ۲۰۲۶، اتحادیه‌های کارگری بنادر اروپا و مدیترانه طی یک اقدام هماهنگ بین‌المللی علیه جنگ ابراز وجود میکنند. در فراخوان اینروز؛ "خودداری از بارگیری، تخلیه یا جابه‌جایی سلاح، مهمات و تجهیزات نظامی برای مناطق جنگی، با تأکید ویژه بر محموله‌های مرتبط با جنگ اسرائیل علیه فلسطینیان" آمده است. "جلوگیری از استفاده از بنادر تجاری به‌عنوان زیرساخت لجستیکی جنگ"، "مخالفت با افزایش تسلیحات و نظامی‌سازی بنادر"، "بهبود دستمزد، امنیت شغلی و شرایط کار کارکنان بندر" از خواسته‌های کارگران بنادر است. این فراخوان در ادامه اقدام بین‌المللی ۶ فوریه ۲۰۲۶ صادر شده است.

اتحادیه‌های برگزارکننده تأکید کرده‌اند که شکل اقدام در هر بندر می‌تواند متفاوت باشد؛ از اعتصاب و توقف کار تا تجمع و اعتراض. از جمله در یونان بندر پیرئوس، اعتصاب ۲۴ ساعته کارکنان بندر اعلام شده است. در فرانسه فدراسیون CGT Ports et Docks فراخوان اعتصاب ۲۴ ساعته داده است. در ایتالیا اتحادیه‌های ORSA و USB در Porti در بسیج بنادر مشارکت دارند؛ جنوا، لیورنو و تریسته از بنادر مورد توجه هستند. در باسک اسپانیا، اتحادیه LAB از فراخوان مشترک حمایت کرده است. در ترکیه اتحادیه Liman-İş از اقدام مشترک حمایت می‌کند. نام دانمارک و سوئد نیز در فهرست کشورهای مشارکت‌کننده در بسیج بین‌المللی کارکنان بنادر آمده است اما حرکتی اعتصابی هنوز اعلام نشده است. همین‌طور فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU) از گسترش اقدام ضدجنگ به راه آهن، لجستیک، کشتی‌سازی و دیگر بخش‌های زنجیره انتقال تجهیزات نظامی حمایت کرده است.

۲۸ و ۳۰ اکتبر، پرتغال، اعتصاب متروی لیسبون

توقف کار مترو از ساعت ۵ تا ۱۰ صبح؛ خط فرودگاه نیز ممکن است تحت تأثیر قرار بگیرد. برای ۳۰ اکتبر، کارکنان راه آهن CP نیز فراخوان



تحولات اروپا، نوبت کارگران است ...

قدرت سیاسی از عوامل مهم بسیج جوانان است. ما فقط با یک گروه سنتی روبرو نیستیم، جایگاه اجتماعی نسل زد اهمیت دارد. جوانی که با مسکن گران، آینده شغلی نامطمئن، خدمات عمومی تحت فشار و احتمال سربازی اجباری روبه‌روست، ممکن است خود را نه صرفاً به‌عنوان دانشجو یا مصرف‌کننده، بلکه به‌عنوان کسی ببیند که هزینه نظامی را می‌پردازد که در شکل‌دادنش سهم اندکی داشته است. در این معنا، اعتراض جوانان به‌عنوان "نسل آتی کارگران" به‌ویژه وقتی مسئله آموزش با دستمزد، مسکن، شرایط کار و امنیت اقتصادی گره می‌خورد، با خواسته‌های طبقه کارگر پیوند عمیقی دارد.

تقابل با جنگ نیز یک وجه اشتراک دیگر است. جوانان با سربازی اجباری و افزایش هزینه‌های نظامی مخالفت اند و کارگران هم‌زمان علیه ریاضت اقتصادی، حمل سلاح برای جنگ، کاهش خدمات عمومی و شرایط کاری نامناسب اعتصاب می‌کنند. و بالاخره یک ویژگی نسل زد اینست که رادیکال است و خیلی به قانون رایج قسم نمی‌خورد. تعهد کمتر به نظم و قواعد تثبیت‌شده به تلاش برای درهم شکستن قالب‌های کنونی و سنت عمل مستقیم توده ای و کارگری نیرو می‌دهد. اگر نسل جدید نهادهای موجود را ناتوان از تأمین آینده خود میدانند، چرا نباید به‌جای تلاش برای اصلاح تدریجی، خواهان تغییر در خود قواعد بازی شود و راساً دست به ابتکارات انقلابی و خلاف جریان بزند؟

رویدادهای اخیر در متن فضای جنگی و کشتار و عروج فاشیست ها در گوشه و کنار جهان، شورانگیز و امیدبخش اند. مسئله پیش‌بینی زودهنگام برسر یک نتیجه انقلابی یا اصلاحی نیست، این تماماً به پراتیک زنده نیروهای درگیر و آمادگی و پاسخگوئی به سوالات پیش رو منوط است. نکته تعیین‌کننده ایجاد قدرت جمعی لازم برای تغییر اولویت‌های اقتصادی و سیاسی دولتها است. مسیر این تغییر همچنان باز است و می‌تواند از اصلاحات محدود تا بحران عمیق‌تر مشروعیت و دگرگونی سیاسی امتداد پیدا کند.

سردبیر.

۲۳ اکتبر ۲۰۲۶

"مادام که در نظامی هویت انسانی اولیه توده کارگر و زحمتکش قانوناً زیر سوال است، که در آفریقای جنوبی، ایران اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و کلیه رژیم‌های قومی، نژادی و مذهبی؛ آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره می‌خورد!"

منصور حکمت

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور
زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال
کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



بورژوازی و مانع ایجاد کن در مقابل روند روبه پیش این مبارزات حضور دارند. اما مشاهده و باور ما اینست نیروی اصلی و اساسی مبارزات امید بخش کنونی، نیروی کارگر و نسل جوان و مردم ستم دیده و به این معنا قطب چپ و سوسیالیست و آزادیخواه متنفر از مصائب نظم سرمایه داری است. ما

به اینجا متعلقیم و در کنار طبقه کارگر و دانش آموزان و نسل جوان و زنان و مردان آزادیخواه ایستاده ایم. بر این اساس در بیانیه حزبمان به تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۲۶ اعلام کردیم:

"حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست قاطعانه از مبارزات کارگران، جوانان و مردم معترض فرانسه و اروپا علیه فقر، ریاضت اقتصادی، تبعیض، نژادپرستی، نظامی‌گری و تعرض به حقوق و آزادی‌های اجتماعی دفاع می‌کند. ما خود را جزئی از مبارزه جهانی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری، استثمار و نابرابری می‌دانیم. مبارزه کارگران و مردم اروپا برای زندگی بهتر، مبارزه ما نیز هست. ما برای جلب حمایت و همبستگی بخش‌های هرچه وسیع‌تری از طبقه کارگر، فعالان جنبش‌های اجتماعی، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و جنبش سوسیالیستی در ایران و در سطح بین‌المللی با این مبارزات تلاش می‌کنیم. در برابر ناسیونالیسم، فاشیسم، مهاجر ستیزی و سیاست‌های تفرقه افکنانه طبقه حاکم، بر اتحاد بین‌المللی کارگران و همبستگی همه انسان‌هایی تأکید می‌کنیم که برای آزادی و برابری مبارزه می‌کنند."

پیام ما به کارگران و نسل جوان و مردم معترض اروپا روشن است: شما تنها نیستید! مبارزه شما بخشی از مبارزه مشترک میلیون‌ها انسان در سراسر جهان است. همصدا اعلام می‌کنیم، سرمایه داری بانی همه مشقات ماست، مکرون‌ها و ترامپ‌ها و سران حکومتها مجریان نظم کنونی اند. همه جا خواهان توقف فوری سیاستهای ریاضت اقتصادی، توقف جنگهای ارتجاعی هستیم! خواهان برسمیت شناسی کامل حقوق پایه ای زندگی شایسته انسان و از جمله حق آموزش رایگان و همگانی، حق سلامت و درمان، تأمین معیشت و حق مسکن هستیم! علیه فاشیسم و بیگانه‌گریزی، برای اتحاد انترناسیونالیستی کارگران و نسل جدید در سراسر جهان میکوشیم! از نظر ما سرنوشت این مبارزه در گرو اراده و سازمانیابی رهبران کارگری، پیشروان صف مقدم مبارزه و نسل جوان است. این مبارزه بیش از هر زمان دیگری به سازماندهی منسجم و یک حزب کمونیستی کارگری روشن بین نیازمند است. پاسخگویی به این ضرورت لازمست محور اصلی آگاهی‌بخشی طبقه کارگر و فعالیت رهبران عملی کارگری باشد."

پیروز باد مبارزات کارگران و نسل جوان و مردم فرانسه و اروپا!
زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران و آزادیخواهان

رحمان حسین زاده

از طرف دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۲۴ اکتبر ۲۰۲۶

ما همگام مبارزات امیدبخش کارگران، نسل جوان و مردم معترض فرانسه و اروپا هستیم!

(پیام رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست)

کارگران، دانش آموزان، نسل جوان و مردم فرانسه و اروپا!

جنبش اعتراضی قدرتمند و گسترده اخیر شما در فرانسه و تعداد قابل توجهی از کشورهای اروپایی صدای اعتراض حق طلبانه جوامع خشمگین و متنفر از سیطره سرمایه داری است. ندای آزادیخواهی دهها میلیونی انسانهایی است که بیش از این استثمار و ستم و تبعیض شدید نظم وارونه کاپیتالیستی را تحمل نمیکنند. مبارزات اخیر علیه ریاضت اقتصادی و افزایش هزینه های زندگی، فقر و گرانی، کمبود معلم و امکانات آموزشی وی مسکنی آن هم در اروپا که چندین دهه مایه مباحثات نظم ستمگر سرمایه بود، ابعاد زخم بربریت سرمایه داری در آغاز قرن بیست و یکم را برملا میکند.

مبارزات درخشان در فرانسه و اروپا بی تردید از اهمیت سیاسی و مبارزاتی فوق‌العاده‌ای نه تنها در اروپا، بلکه در کل جهان برخوردار است. موج وسیع اعتراضات خیابانی کنونی، همراهی و حمایت کارگران و اتحادیه های کارگری، صف متحد جوانان و مردم در برابر تعرض به معیشت و آزادی‌های اجتماعی و سرکوب پلیسی در "مهد دموکراسی" بشریت تحت ستم در دنیا را به مبارزه سازمانیافته و متحدانه در برابر وضع موجود و سرمایه داری فرامیخواند. اوج گرفتن این اعتراضات در فرانسه، پیشکشوت انقلاب‌ها و سنت‌های رادیکال مبارزه برای آزادی و برابری، کشور وارث کمون پاریس بار دیگر سرها را به طرف جنبش کارگری و سوسیالیستی و ابراز وجود آن در قامت هدایت کننده این مبارزات می‌چرخاند. تجربه مبارزات انقلابی فرانسه و جایگاه آن در تحولات سیاسی اروپا، به جنبش اعتراضی جاری اهمیتی فراتر از مرزهای این کشور و اروپا می‌بخشد.

پیام تاکنونی اعتراضات جاری در اروپا چند واقعیت را تأکید میکند، اولاً نظم سرمایه داری نه ابدی است و نه تغییرناپذیر. ثانیاً فقر در کنار ثروت‌های نجومی، ناآمنی زندگی و محرومیت میلیاردها انسان کارگر و کارکن در دنیا در کنار انباشت سرمایه اقلیت انگل سرمایه دار، ریاضت اقتصادی در کنار بودجه های جنگی سرسام آور، جنگ و تروریسم در کنار وعده های دروغین "صلح" نباید تحمل شود. ثالثاً استثمار و تبعیض و رکود و بحران و بیکاری، و دیگر مختصات و تناقضات بنیادی نظم کاپیتالیستی لازمت برچیده شوند.

کارگران و جوانان اروپا!

اهمیت مبارزات شما در این است که راه برون‌رفت از وضع موجود را در اتحاد مبارزاتی و در به میدان آمدن میلیون‌ها انسان جست‌وجو می‌کند. این مبارزات تاکنون فضای سیاسی را دگرگون کرده، افق تازه‌ای را گشوده است. ما واقفیم گرایشات مختلف در جنبش اعتراضی وسیع و حق طلبانه کنونی حضور دارند. متوجه ایم جریان‌ات عقب مانده و



بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اروپا در تلاطم است!

فرانسه در اوج خشم و اعتراض علیه حکومت سرمایه

اروپا صحنه اعتراضات گسترده اجتماعی، اعتصابات کارگری و خشم نسل جوان علیه فقر، گرانی، ریاضت اقتصادی و تعرض به حقوق و آزادی‌های مردم است. از فرانسه تا ایتالیا، از اسپانیا تا بلژیک، پرتغال و یونان، بخش‌های مختلف جامعه علیه سیاست‌هایی به میدان آمده‌اند که زندگی و آینده آنان را قربانی سود سرمایه و اولویت‌های دولت‌های حاکم می‌کند. این اعتراضات از نظر دامنه، مطالبات و شکل سازمان‌یابی یکسان نیستند، اما از واقعیتی مشترک حکایت دارند: شکاف عمیق طبقاتی، شکاف بین فقر و ثروت. پدیده فقر گریبانگیر زندگی انبوه عظیم انسانهای کارگر و کارکن تولیدکننده ثروت جامعه که از محاصل کار خود محرومند، نقطه مقابل ثروت سرسام آور اجتماعی که در تملک اقلیت استثمارگر و انگل سرمایه دار و حاکمان سرمایه است.

اروپایی که زمانی از سوی مدافعان سرمایه به عنوان الگوی رفاه، ثبات و "دموکراسی" معرفی می‌شد، امروز با تشدید شکاف طبقاتی و نابرابری، بحران مسکن، ناامنی شغلی، فشار بر خدمات عمومی و گسترش نارضایتی اجتماعی روبه‌روست. در قلب ثروتمندترین جوامع سرمایه داری، میلیون‌ها انسان برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی زیر فشار قرار دارند. جوانانی که آینده‌ای مطمئن پیش روی خود نمی‌بینند، کارگرانی که دستمزدشان از هزینه زندگی عقب مانده و بازنشستگی که حقوق و امکاناتشان زیر تعرض قرار گرفته، به خیابان و میدان مبارزه بازمی‌گردند.

این اعتراضات هنوز جنبشی واحد و سراسری با برنامه‌ای مشترک نیستند. اما از تداوم نارضایتی اجتماعی و ظرفیت عظیم دخالت طبقه کارگر و نسل جوان در تحولات سیاسی اروپا حکایت دارند. مسئله تنها اعتراض به این یا آن دولت نیست؛ مناسباتی زیر سؤال رفته‌اند که ثروت را در دست اقلیتی استثمارگر متمرکز می‌کنند و پیامد ستم و استثمار و بار بحران را بر دوش اکثریت جامعه می‌گذارند.

ثروت عظیم، فقر گسترده؛ ریاضت برای مردم، میلیاردها برای نظامی‌گری!

اروپا فقیر نیست. ثروت، امکانات تولیدی، دانش و ظرفیت اقتصادی این جوامع برای تأمین یک زندگی مرفه و انسانی برای همگان کافی است. آنچه مانع تحقق این امکان است، نه کمبود ثروت، بلکه مناسباتی است که ثروت اجتماعی را به انحصار اقلیتی صاحب سرمایه درمی‌آورد. در جامعه‌ای که ثروت محصول کار میلیون‌ها انسان است، فقر و محرومیت نه ضرورتی اقتصادی، بلکه نتیجه مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری است.

دولت‌های اروپایی، از لیبرال و محافظه‌کار تا سوسیال‌دمکرات، به اشکال مختلف فشار بر دستمزدها، حقوق بازنشستگی و خدمات عمومی را پیش برده‌اند. افزایش سن بازنشستگی در فرانسه تحت حکومت مکرون، تعرض به خدمات اجتماعی و تحمیل هزینه بحران بر زندگی مردم، جلوه‌هایی از همین سیاست‌اند. برای تأمین مسکن، آموزش، درمان و رفاه عمومی دائماً از محدودیت بودجه سخن می‌گویند؛ اما هنگامی که نوبت به افزایش هزینه‌های نظامی و مسابقه تسلیحاتی می‌رسد، ناگهان خزانه دولت‌ها گشوده می‌شود! تعهد کشورهای عضو ناتو به افزایش مجموع هزینه‌های دفاعی و امنیتی به پنج درصد تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۳۵، بیان روشنی از این اولویت‌هاست. برای رفاه مردم نسخه ریاضت می‌پیچند و برای ماشین جنگی سرمایه چک سفید امضا می‌کنند!

این تناقض تصادفی نیست؛ تعرضی سیاسی و طبقاتی است. مسئله این است که ثروت جامعه صرف زندگی، رفاه و امنیت انسان‌ها شود یا در خدمت سود سرمایه، رقابت دولت‌ها و گسترش زرادخانه‌های نظامی قرار گیرد. فقر در دل این ثروت عظیم، کیفرخواستی علیه نظامی است که انسان را تابع سود و زندگی را تابع انباشت سرمایه کرده است.

راست افراطی، فاشیسم و ترامپیسیم؛ دشمنی با کارگر و مهاجر، خدمت به سرمایه!

در بستر این بحران اجتماعی، راست افراطی و نیروهای فاشیستی نیز برای گسترش نفوذ خود به میدان آمده‌اند. از دولت ملونی در ایتالیا تا اجتماع ملی فرانسه و آلترناتیو برای آلمان، جریان‌های مهاجرستیز

بنیانه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اروپا در تلاطم است!

فرانسه در اوج خشم و اعتراض علیه حکومت سرمایه ...

و ناسیونالیست می‌کوشند خشم مردم از فقر، گرانی و بی‌ثباتی را به نفرت علیه مهاجران و اقلیت‌ها تبدیل کنند. ترامپیسیم نیز در سطح بین‌المللی به این سیاست‌ها میدان داده است.

نسخه این جریان‌ات برای بحران سرمایه‌داری چیزی جز عوام‌فریبی ارتجاعی نیست. کارگر مسکن ندارد؟ مهاجر مقصر است! دستمزد کفاف زندگی نمی‌دهد؟ پناه‌جو متهم است! خدمات عمومی زیر فشارند؟ باید مرزها را بست! در این نمایش شرم‌آور، صاحبان سرمایه و دولت‌های مسئول فقر و ریاضت اقتصادی از صندلی اتهام کنار می‌روند و محروم‌ترین انسان‌ها به جای آنان محاکمه می‌شوند.

راست افراطی با پرچم ناسیونالیسم، نژادپرستی و نفرت پراکنی به جنگ همبستگی طبقاتی آمده است. می‌کوشد کارگران را بر اساس ملیت، مذهب و محل تولد از یکدیگر جدا کند و مبارزه مشترک آنان علیه استثمار و سرمایه را منکوب کند. به جای آنکه دست سرمایه‌دار را از گلو کارگر بردارد، می‌خواهد دست کارگر را به گلو کارگر مهاجر برساند! رشد این نیروها، همراه با عادی سازی سیاست‌های سرکوبگرانه و گسترش نفوذ جریان‌های نئوفاشیستی، تهدیدی جدی برای آزادی‌ها و حقوق اجتماعی است.

راست و سلطنت طلبان ایران؛ در کنار سرمایه، در کنار جنگ، در ضدیت با کارگر!

موضع اپوزیسیون راست پروغری ایران و سلطنت طلبان جنگ طلب و حامی سیاست‌ها و اقدامات فاشیستی دولتهای آمریکا و اسرائیل در قبال اعتراضات کارگران و مردم فرانسه و اروپا، ماهیت طبقاتی و ضد انسانی سیاست آنان را آشکار می‌کند. همسویی با ترامپیسیم، راست افراطی و جناح‌های جنگ طلب طبقه حاکمه سرمایه‌داری جهانی، صرفاً یک اتحاد تاکتیکی نیست؛ بیانگر افقی است که در آن قدرت سرمایه، اقتدار دولت و منافع مدعیان حکومت بر زندگی و امنیت انسان‌ها مقدم است.

تناقض رسوا کننده است! در ایران مردم را به اعتراض علیه جمهوری اسلامی فرا می‌خوانند، اما در برابر مبارزات کارگران و جوانان فرانسه علیه فقر و ریاضت اقتصادی، با جریان‌های مدافع نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های سرکوبگرانه همسو می‌شوند. از سوی دیگر، برای رسیدن به قدرت، به جنگ و بمباران ایران چشم امید می‌دوزند؛ جنگی که قربانیان اصلی آن کارگران، کودکان و مردم بی‌دفاع‌اند. ظاهراً خیابان در تهران برای رسیدن به قدرت لازم است، خیابان در پاریس باید با پلیس

مهار شود و آسمان ایران هم می‌تواند با بمب و موشک برای ورود مدعیان تازه قدرت آماده شود!

این سیاست، منطق طبقاتی روشنی دارد. کارگر را برای سرنگونی جمهوری اسلامی می‌خواهند، نه برای رهایی از استثمار؛ مردم را برای تغییر حکومت می‌خواهند، نه برای تعیین سرنوشت و آینده خود. کارگر تا دروازه قدرت عزیز است؛ پشت آن دروازه باید به کارخانه برگردد و سرمایه‌دار دوباره فرمان براند!

جنگ طلبی و حمایت از سرکوب اعتراضات، دو جلوه از یک سیاست‌اند: تحمیل اراده صاحبان قدرت بر جامعه، یک بار با باتوم و زندان و بار دیگر با بمب و موشک. برای این راست، اعتراض کارگر در فرانسه مسئله امنیت است و بمباران ایران می‌تواند وسیله رسیدن به قدرت باشد! چه نسخه هولناکی برای "نجات ایران": سرکوب اعتراض در اروپا و استقبال از ویرانی در ایران!

جمهوری اسلامی قاتل هزاران انسان در زندانها و تظاهرات خیابانی که اینروزها با بیشترین همپالگی‌هایش در فرانسه را ریاکارانه اندرز می‌دهد، دهه‌هاست اعتراض کارگران و مردم را با زندان، شکنجه و اعدام پاسخ داده و با سیاست‌های ارتجاعی و جنگ افروزان خود زندگی مردم را به مخاطره انداخته است. مردم ایران قرار نیست از زیر آوار یک حکومت بیرون بیایند تا زیر آوار بمب‌های ارتش آمریکا و اسرائیل مدعی حمایت از حکومت بعدی دفن شوند. باتوم با تغییر پرچم به ابزار آزادی تبدیل نمی‌شود؛ بمب نیز با شعار "نجات ایران" به وسیله رهایی مردم بدل نخواهد شد!

مخالفت با جمهوری اسلامی سند دفاع از آزادی و کارگر نیست. معیار، موضع در برابر اعتصاب، تشکل مستقل، اعتراض اجتماعی، جنگ و کشتار مردم است. کارگر معترض در پاریس و کارگر اعتصابی در تهران در یک سوی مبارزه طبقاتی ایستاده‌اند؛ راست پروسرمایه و جنگ طلب در سوی دیگر.

خشونت سازمان یافته سرمایه؛ پشت چهره نظم و قانون!

منشأ اصلی خشونت در جامعه سرمایه‌داری را باید در مناسبات حاکم و دستگاه سازمان یافته سرکوب آن جست‌وجو کرد، نه در مردمی که علیه فقر، استثمار و بی‌حقوقی به خیابان آمده‌اند. خشونت تنها باتوم پلیس، گاز اشک‌آور و گلوله نیروهای سرکوب نیست؛ تحمیل فقر، ناامنی زندگی و محرومیت میلیون‌ها انسان از ابتدایی‌ترین امکانات نیز جلوه‌هایی از خشونت این نظام‌اند.

دولت‌های سرمایه‌داری به نام "نظم و قانون" از مناسباتی دفاع می‌کنند که ثروت و قدرت را در دست اقلیتی صاحب سرمایه متمرکز کرده است. پلیس، دستگاه قضایی و نهادهای امنیتی، در تقابل‌های طبقاتی، ابزار اعمال قهر برای حفظ این مناسبات‌اند. نظمی که سود سرمایه را مقدس می‌شمارد، اما اعتراض کارگر به فقر و استثمار را با

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اروپا در تلاطم است!

فرانسه در اوج خشم و اعتراض علیه حکومت سرمایه ...

باتوم و بازداشت پاسخ می‌دهد، خود بر خشونت سازمان یافته استوار است.

دستگاه تبلیغاتی طبقه حاکم نیز به یاری ماشین سرکوب می‌آید. صحنه‌های تخریب و درگیری خیابانی را به تصویر اصلی اعتراضات تبدیل می‌کنند، اما مطالبات کارگران و مردم علیه فقر و ریاضت اقتصادی را به حاشیه می‌رانند. چند شیشه شکسته کافی است تا در تبلیغات حکومتی، اعتصاب و اعتراض توده‌ای به "اغتتاش" و مطالبه عدالت به "تهدید امنیت" تبدیل شود! شیشه‌های شکسته را به نمایش می‌گذارند تا زندگی شکسته میلیون‌ها انسان دیده نشود!

در این میان، برخی محافل ناشناس و بی‌ربط به جنبش عظیم اعتراضی جاری با توسل به اقدامات پراکنده و کور، واکنش‌های نادرست به خشونت سازمان یافته دولت نشان می‌دهند. چنین اقداماتی نه تنها مانع جدی در مقابل اقدامات نیروهای سرکوبگر ایجاد نمی‌کنند، بلکه بهانه ایست در دست دولت و پلیس در راستای اعمال خشونت بیشتر و تخطئه خیزش اعتراضی کنونی و مشخصاً علیه قطب چپ و رادیکال این خیزش و خوراک تبلیغاتی برای حکومت‌ها فراهم می‌کنند.

دستگاه حاکمه برای دفاع از قدرت و منافع طبقاتی خود به سرکوب متوسل می‌شود. خشونت سازمان یافته پلیس را نمی‌توان با واکنش‌های پراکنده محافل ناشناس بیربط به اعتراضات هم‌سنگ دانست و هیچ اقدام فردی یا گروهی، مجوزی برای سرکوب جمعی و تعرض به حق اعتراض نیست. ما هرگونه سرکوب حکومتی علیه اعتراضات کارگران و مردم را قاطعانه محکوم می‌کنیم.

طبقه کارگر و نسل جوان؛ نیروی تعیین کننده تحولات اروپا

صحنه تحولات اروپا باید به میدان دخالت گسترده، مستقل و سازمان یافته طبقه کارگر و نسل جوان معترض تبدیل شود. قدرت این جنبش‌ها نه در اقدامات پراکنده و نمایشی، بلکه در توان اجتماعی میلیون‌ها انسانی نهفته است که می‌توانند با اعتصاب، تجمع، سازمان‌یابی و اتحاد طبقاتی، معادلات سیاسی جامعه را تغییر دهند.

طبقه کارگر تولید کننده ثروت اجتماعی است. کارگران با اعتصاب و توقف جمعی کار می‌توانند تولید و گردش سرمایه را مختل کنند و قدرت اقتصادی و سیاسی صاحبان سرمایه را به چالش بکشند. قدرت کارگر تنها در شمار معترضان خیابانی نیست؛ در موقعیت اجتماعی او و توان جمعی‌اش برای تغییر مناسبات حاکم است. همان دست‌هایی که جامعه را می‌گردانند، می‌توانند با قدرت متشکل خود مسیر آن را نیز تغییر دهند.

همبستگی طبقاتی، فارغ از ملیت، مذهب، جنسیت و موقعیت مهاجرتی، باید ستون فقرات این مبارزات باشد. کارگر مهاجر و بومی، جوان بیکار و دانشجوی معترض، کارکنان خدمات عمومی و بازنشستگان، در برابر تعرض سرمایه به زندگی و معیشت مردم منافع مشترک دارند. حضور مستقل کارگران، تشکلهای کارگری، فعالان سوسیالیست و نسل جوان معترض می‌تواند اعتراضات پراکنده را به جنبشی نیرومند، متحد و دارای افق روشن برای تغییر جامعه بدل کند.

کارگران و جوانان نباید سیاهی لشکر رقابت احزاب حاکم یا نیروی فشار برای جابه‌جایی دولت‌های سرمایه‌داری باشند. باید خود به نیروی مستقل و تعیین‌کننده صحنه سیاسی تبدیل شوند؛ نیروی که برای آزادی، برابری، رفاه همگانی و پایان دادن به سلطه سرمایه مبارزه می‌کند.

پرچم مارکس؛ افق سوسیالیستی در برابر بربریت سرمایه

اعتراض به فقر، ریاضت اقتصادی و سرکوب، نقطه آغاز مبارزه است؛ اما پاسخ پایدار به این مصائب، تغییر مناسباتی است که آنها را بازتولید می‌کند. سرمایه‌داری حتی در ثروتمندترین جوامع جهان نیز نتوانسته زندگی انسانی، امنیت اقتصادی و برابری واقعی را برای همگان تضمین کند. مسئله نه کمبود امکانات، بلکه سلطه مناسباتی است که تولید و توزیع ثروت را تابع سود سرمایه کرده است.

پرچم مارکس، تجربه کمون پاریس، پرچم رهایی انسان از استثمار، کار مزدی، فقر و سلطه سرمایه است. این پرچم، افق جامعه‌ای را پیش می‌گذارد که در آن ثروت اجتماعی در خدمت نیازهای انسان‌ها قرار گیرد؛ مسکن، درمان، آموزش و تأمین معاش حقوق همگانی باشند؛ آزادی تشکلی، اعتصاب، بیان و فعالیت سیاسی بی‌قید و شرط تضمین شود؛ و هیچ انسانی به دلیل جنسیت، ملیت، مذهب یا محل تولد از حقوق برابر محروم نماند.

چنین افقی با تعویض دولت‌های سرمایه‌داری یا اصلاحات محدود در مدیریت فقر تحقق نمی‌یابد. پیشروی به سوی آن به قدرت سازمان یافته طبقه کارگر، جنبش سوسیالیستی و دخالت آگاهانه توده‌های مردم در تعیین سرنوشت جامعه نیاز دارد. آینده اروپا نباید میان ریاضت اقتصادی دولت‌های حاکم و بربریت راست افراطی محصور بماند. راه دیگری وجود دارد: آزادی، برابری و سوسیالیسم.

همبستگی بین‌المللی کارگران؛ برای آزادی، برابری و سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست قاطعانه از مبارزات کارگران، جوانان و مردم معترض فرانسه و اروپا علیه فقر، ریاضت اقتصادی، تبعیض، نژادپرستی، نظامی‌گری و تعرض به حقوق و آزادی‌های اجتماعی دفاع می‌کند. ما خود را جزئی از مبارزه جهانی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری، استثمار و نابرابری می‌دانیم. مبارزه کارگران و مردم اروپا برای زندگی بهتر، مبارزه ما نیز هست.

ما برای گسترش حمایت و همبستگی بخش‌های هرچه

جنگ طلبی کافیه، سفره ما خالیه!

علیه تهاجم به معیشت،
سرکوب و جنگ طلبی،
سازمانیافته مبارزه کنیم!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
کمک مالی کنید!

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در
ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به
انسان است!

منصور حکمت

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اروپا در تلاطم است!

وسیع‌تری از طبقه کارگر، فعالان جنبش‌های اجتماعی، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و جنبش سوسیالیستی با این مبارزات تلاش می‌کنیم. در برابر ناسیونالیسم، فاشیسم، مهاجر ستیزی و سیاست‌های تفرقه افکنانه طبقه حاکم، بر اتحاد بین‌المللی کارگران و همبستگی همه انسان‌هایی تأکید می‌کنیم که برای آزادی و برابری مبارزه می‌کنند.

پیام ما به کارگران و نسل جوان معترض اروپا روشن است: شما تنها نیستید! مبارزه شما بخشی از مبارزه مشترک میلیون‌ها انسان در سراسر جهان است. آینده را نه سود سرمایه و قدرت دولت‌ها، بلکه اراده آگاهانه و متشکل انسان‌هایی باید رقم بزند که ثروت جهان را تولید می‌کنند. همصدا اعلام می‌کنیم، سرمایه داری بانی همه مشقات ماست، مکرون‌ها و ترامپ‌ها و سران حکومتها مجریان نظم کنونی اند. همه جا خواهان توقف فوری سیاستهای ریاضت اقتصادی، توقف جنگهای ارتجاعی هستیم! خواهان برسمیت شناسی کامل حقوق پایه ای زندگی شایسته انسان و از جمله حق آموزش رایگان و همگانی، حق سلامت و درمان، تأمین معیشت و حق مسکن هستیم! علیه فاشیسم و بیگانه گریزی، برای اتحاد انترناسیونالیستی کارگران و نسل جدید در سراسر جهان میکوشیم!

سرنوشت این مبارزه در گرو اراده و سازمانیابی رهبران کارگری، پیشروان صف مقدم مبارزه و نسل جوان است. این مبارزه بیش از هر زمان دیگری به سازماندهی منسجم و یک حزب کمونیستی کارگری روشن بین نیازمند است. پاسخگویی به این ضرورت لازمست محور اصلی آگاهی بخشی طبقه کارگر و فعالیت رهبران عملی کارگری باشد.

زنده باد همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر!
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

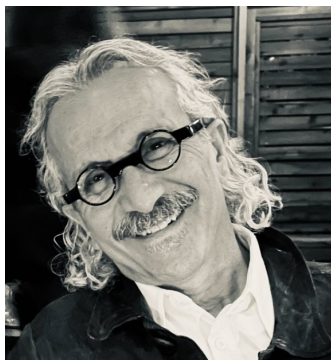
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۹ مهر ۱۴۰۵ - ۲۱ اکتبر ۲۰۲۶

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!



شیشه‌ها و برهم خوردن نظم عمومی است. اما کدام نظم؟ نظم چه کسانی؟ و به چه قیمتی؟

دولت سرمایه داری بی طرف میان طبقات نیست. نهادی است که از مناسبات مالکیت سرمایه، کار مزدی و ساختار قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه حاکمه پاسداری می‌کند. در

شرایط عادی، این سلطه از طریق قانون، پارلمان، نیروهای سرکوب، بوروکراسی و ساز و کارهای اقتصادی اعمال می‌شود. اما هنگامی که اعتراض اجتماعی گسترش می‌یابد، نقش پلیس، دادگاه، زندان و دستگاه سرکوب آشکارتر می‌شود. خشونت این نظام از لحظه برخورد باتوم پلیس با بدن توده معترض آغاز نمی‌شود. پیش از آن، اجبار اقتصادی، استثمار و محرومیت، زندگی میلیون‌ها انسان را با خشونت بی سابقه ای تحت فشار قرار داده‌اند.

کارگری که برای زنده ماندن ناگزیر است نیروی کار خود را بفروشد، در رابطه‌ای آزاد و برابر با صاحب سرمایه قرار ندارد. کارفرمایی که کارخانه‌ای را تعطیل و صدها نفر را بیکار می‌کند، ممکن است کاملاً در چارچوب قانون عمل کند. اما همان کارگر، هنگامی که برای دفاع از معاش خود به مبارزه برمی‌خیزد، ممکن است با پلیس و دادگاه روبه‌رو شود. این دو شکل اجبار، اقتصادی و سیاسی، یکسان نیستند؛ اما اجزای یک نظام طبقاتی‌اند. همان مناسباتی که اکثریت جامعه را از کنترل بر حاصل کار خود محروم می‌کنند، برای حفظ سلطه طبقاتی به دستگاه قهر دولتی نیز متکی‌اند.

"واقعیت اینست که این خود نظام بورژوازی است که از بنیاد بر خشونت سازمان یافته متکی است. خشونت علیه جسم و جان انسانها، خشونت علیه عواطف و اذهان آنها، خشونت علیه امید و تلاش آنها برای بهبود زندگی و دنیای خویش." (یک دنیای بهتر - منصور حکمت) نظام کار مزدی سرچشمه و چکیده این خشونت ذاتی است. سرمایه داری نظامی نیست که گاه به خشونت پناه ببرد؛ خشونت شیوه زیست آن است. استثمار در کارگاه بی صدا است؛ نه دودی دارد و نه آژیری، و شاید به همین دلیل دورین هیچ شبکه خبری به سوش نمی‌چرخد. اما این بی صدایی ضمانتی دارد. پشت سر قرارداد کار، دادگاه ایستاده است؛ پشت سر دادگاه، پلیس؛ و پشت سر پلیس، ارتش. استثمار اقتصادی، اجبار اجتماعی و قهر فیزیکی یکی نیستند، اما از هم جدا هم نیستند. اولی در روزهای عادی کار می‌کند؛ آخری در روزهایی که اولی به چالش کشیده شود.

دستگاه تبلیغاتی حاکم این واقعیت را وارونه می‌کند. خشونت دولت را "حفظ نظم" می‌نامد و مقاومت مردم را "اغتشاش".

اعتراضات فرانسه:

از نقد آوانتوریسم تا ضرورت تحزب سوسیالیسم کارگری

مسئله شیشه بانک نیست، قدرت سرمایه است!

علی جوادی

خیابانی که حق دارد؛ جامعه‌ای که زندگی می‌خواهد

اعتراضات جاری فرانسه از دل نارضایتی عمیق اجتماعی نسبت به گرانی، سقوط قدرت خرید، وضعیت مدارس، کاهش خدمات عمومی و فشار فزاینده بر زندگی مردم برخاسته است. دانش‌آموزان، کارگران، دانشجویان، بازنشستگان و بخش‌های مختلف جامعه به خیابان آمده‌اند تا علیه شرایطی اعتراض کنند که زندگی انسانی را هر روز دشوارتر می‌کند.

فرانسه یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است؛ جامعه‌ای با امکانات عظیم صنعتی، علمی و تکنولوژیک. اما در همین جامعه، میلیون‌ها انسان برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی با دشواری روبه‌رو هستند. کارگر باید حساب کند پس از پرداخت اجاره چه مقدار برای خوراک باقی می‌ماند. خانواده نگران هزینه گرمایش خانه است. دانش‌آموز در مدرسه‌ای درس می‌خواند که از کمبود معلم و امکانات رنج می‌برد. بازنشسته برای حفظ سطح زندگی خود ناچار به مبارزه است. چرا؟ نه به این دلیل که جامعه قادر به تأمین نیازهای مردم نیست، بلکه به این دلیل که تولید و توزیع ثروت تابع نیاز انسان نیست؛ تابع سود سرمایه است.

فقر در چنین جامعه‌ای محصول کمبود ثروت نیست؛ محصول مناسباتی است که ثروت اجتماعی را در کنترل خصوصی طبقه سرمایه‌دار تبدیل می‌کند. این همان حقیقتی است که دستگاه تبلیغاتی حاکم می‌کوشد پشت تصاویر آتش سوزی و شیشه‌های شکسته پنهان کند. صدها هزار انسان به خیابان نیامده‌اند که شیشه بشکنند؛ آمده‌اند که زندگی کنند! آمده‌اند که سهم خود را از ثروتی که جامعه تولید کرده است مطالبه کنند. آمده‌اند علیه نظامی اعتراض کنند که سود سرمایه را بر رفاه و آسایش انسان مقدم می‌دارد. هیچ ویتترین شکسته‌ای، هیچ خودروی سوخته‌ای و هیچ تصویر تلویزیونی از درگیری خیابانی نمی‌تواند حقانیت این اعتراض اجتماعی را از میان ببرد.

خشونت سازمان یافته سرمایه؛ از اجبار اقتصادی تا سرکوب پلیسی دولت و دستگاه تبلیغاتی طبقه حاکمه، در مواجهه با اعتراضات، بار دیگر پرچم آشنای "امنیت"، "آرامش"، "قانون" و "مقابله با اغتشاش" را برافراشته‌اند. در این روایت، مسئله اصلی جامعه نه فقر، نه گرانی، نه سقوط قدرت خرید و نه تعرض به حقوق اجتماعی مردم، بلکه شکستن

اعتراضات فرانسه:

از نقد آوانتوریسم تا ضرورت تعزب سوسیالیسم کارگری

مسئله شیشه بانگ نیست، قدرت سرمایه است...

خسارت به مالکیت خصوصی به مسئله‌ای فوری و ملی تبدیل می‌شود، اما خسارت مستمر به زندگی انسان‌ها به موضوعی اداری و بودجه‌ای تقلیل می‌یابد. از نگاه این دستگاه تبلیغاتی، شیشه بانگ ارزش خبری دارد؛ زندگی کارگری که قادر به پرداخت اجاره خانه نیست، نه!

تاریخ فرانسه خود گواه این تناقض است. بورژوازی فرانسه زمانی سنگرهای خیابانی انقلاب‌های ۱۷۸۹، ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ را بخشی از تاریخ افتخار آمیز خود می‌دانست. اما هنگامی که کارگران علیه مناسبات سرمایه‌داری به میدان آمدند، همان جمهوری بورژوازی در ژوئن ۱۸۴۸ آنان را با قهر نظامی سرکوب کرد. بورژوازی تا زمانی که برای کسب قدرت می‌جنگید، قیام را افتخار می‌دانست؛ هنگامی که قدرت را به دست گرفت، مبارزه محرومان علیه نظم خود را جرم اعلام کرد. اما افشای این ریاکاری تاریخی و ماهیت طبقاتی دولت به معنای تأیید هر اقدام خشونت آمیز علیه مالکیت یا دستگاه حکومتی نیست. درست در همین نقطه، نقد مارکسی آوانتوریسم آغاز می‌شود.

بلک بلوک و آوانتوریسم؛ شورش به جای مبارزه اجتماعی

در حاشیه اعتراضات فرانسه، گزارش‌هایی از درگیری گروه‌های نقاب‌دار سیاهپوش با پلیس و تخریب مراکز تجاری و ساختمان‌های عمومی منتشر شده است. مقام‌های دولتی برخی از این اقدامات را مثل همیشه به گروه‌های موسوم به "چپ افراطی" نسبت داده‌اند.

بلک بلوک نام یک سازمان واحد نیست، بلکه شیوه‌ای از اقدام جمعی است که با پوشش یکسان، ناشناس ماندن، رویارویی مستقیم با پلیس و در مواردی تخریب نمادهای دولت و سرمایه شناخته می‌شود. اما مسئله اصلی نقاب، لباس سیاه یا حتی شدت درگیری نیست. مسئله آن سیاستی است که تصور می‌کند می‌توان با اقدام مستقیم اقلیتی مصمم، جای سازمان‌یابی و قدرت اجتماعی طبقه کارگر و توده مردم را پر کرد.

در اینجا باید تمایزی اساسی را روشن کرد. هر شورش خیابانی الزاماً آوانتوریسم نیست. هر درگیری با پلیس نیز نشانه وجود یک سیاست آوانتوریستی نیست. شورش خودجوش محرومان، مقاومت مردم در برابر سرکوب و اقدام سازمان یافته گروه‌هایی که تخریب و رویارویی را به خط مشی سیاسی تبدیل کرده‌اند، پدیده‌هایی متفاوت‌اند.

شورش خودجوش ممکن است از دل فقر، تبعیض، تحقیر و سرکوب برخیزد. مقاومت در برابر تعرض پلیس نیز مسئله‌ای متفاوت است. نقد ما متوجه سیاستی است که اقدام گروه معینی را جانشین مبارزه آگاهانه

و سازمان یافته توده‌ها می‌کند، نه خشم مردم محروم و نه حق دفاع آنان در برابر سرکوب.

آوانتوریسم می‌تواند از سرخوردگی نسبت به شکست مبارزات پیشین، بی‌اعتمادی به بوروکراسی اتحادیه‌ها و احساس ناتوانی در برابر دستگاه عظیم دولت سرمایه‌داری تغذیه کند. جوانی که آینده‌ای نمی‌بیند، کارگری که از اعتصاب‌های کم نتیجه خسته شده و دانشجویی که از وعده‌های احزاب رسمی بیزار است، ممکن است در اقدام مستقیم و درگیری خیابانی نوعی قدرت و رهایی فوری احساس کند. این احساس را باید فهمید. اما فهمیدن منشأ اجتماعی یک رفتار، به معنای تأیید سیاستی نیست که از آن ساخته می‌شود. خشم علیه سرمایه‌داری، به خودی خود سیاست سوسیالیستی تولید نمی‌کند. همان‌گونه که فقر به خودی خود آگاهی طبقاتی نمی‌آفریند، عصیان نیز به خودی خود مبارزه انقلابی نیست.

نقد مارکسی آوانتوریسم؛ مسئله قدرت اجتماعی طبقه کارگر است

نقد مارکسی آوانتوریسم از پیامدهای نامطلوب آن آغاز نمی‌شود، بلکه از ماهیت اجتماعی و سیاسی آن آغاز می‌شود. مسئله بنیادی این است که این سیاست، قدرت اجتماعی طبقه کارگر را با جسارت و اقدام اقلیتی فشرده جایگزین می‌کند. حتی موفق‌ترین عملیات تخریبی نیز، مادام که به گسترش سازمان‌یابی، آگاهی و قدرت سیاسی طبقه کارگر منجر نشود، گامی در جهت انقلاب کارگری نیست.

به جنبه دیگری بپردازیم. مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست، هنگام بررسی مراحل اولیه رشد مبارزه کارگری، به کارگرانی اشاره می‌کنند که ماشین آلات را درهم می‌شکستند و کارخانه‌ها را به آتش می‌کشیدند، توضیح می‌دهند که در این مرحله، کارگران هنوز به جای تعرض به مناسبات بورژوازی تولید، ابزارهای مادی تولید را هدف قرار می‌دادند. مارکس بعدها در سرمایه، در بحث مبارزه کارگران علیه ماشین آلات، این تمایز را با صراحت بیشتری بیان می‌کند: "زمان و تجربه لازم بود تا کارگران بیاموزند میان ماشین آلات و کاربرد سرمایه دارانه آن‌ها تمایز بگذارند و حملات خود را نه متوجه ابزارهای مادی تولید، بلکه متوجه شیوه استفاده از آن‌ها کنند".

در اینجا ما با جوهر یک نقد عمیق مارکسی مواجه ایم. مسئله نابودی ابزارها و اشیای سرمایه نیست؛ مسئله پایان دادن به مناسبات اجتماعی‌ای است که آن‌ها را به ابزار استثمار و سلطه طبقاتی تبدیل کرده است. البته ماشین شکنی کارگران قرن نوزدهم و اقدامات گروه‌های آوانتوریست امروزی پدیده‌هایی یکسان نیستند. اولی در متن تحولات صنعتی، بیکارسازی و مقاومت کارگران علیه پیامدهای سرمایه‌داری صنعتی شکل گرفت؛ دومی بیان یک سیاست آوانتوریستی گروه‌های غیر کارگری معاصر است که می‌تواند اقدام مستقیم اقلیت را جانشین مبارزه سازمان یافته توده‌ای کند. اما تمایزی که مارکس مطرح می‌کند، برای نقد هر دو اهمیت دارد: تفاوت میان تعرض به ابزارها و نمادهای سرمایه با مبارزه علیه خود مناسبات سرمایه

اعتراضات فرانسه:

از نقد آوانتوریسم تا ضرورت تحزب سوسیالیسم کارگری

مسئله شیشه بانک نیست، قدرت سرمایه است...

داری.

سرمایه داری مجموعه‌ای از ساختمان‌ها، بانک‌ها و فروشگاه‌ها نیست. سرمایه یک رابطه اجتماعی است؛ رابطه‌ای که در آن نیروی کار انسان به کالا تبدیل می‌شود، تولید اجتماعی تابع سود سرمایه قرار می‌گیرد و اکثریت جامعه از کنترل بر حاصل کار خود محروم می‌ماند. بانک را می‌توان آتش زد، اما رابطه سرمایه دارانه فردای آن روز همچنان برقرار می‌ماند. می‌توان ویتترین فروشگاهی را شکست، اما کارگر آن فروشگاه همچنان ناچار است نیروی کارش را بفروشد. می‌توان ساختمانی دولتی را تخریب کرد، اما قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه حاکمه با تخریب آن ساختمان از میان نمی‌رود. سرمایه داری در شیشه بانک زندگی نمی‌کند که با شکستن آن نابود شود. سرمایه داری در مناسباتی زندگی می‌کند که کار و زندگی انسان را تابع سود کرده است.

در مقابل، اعتصاب سازمان یافته کارگران، تشکیل مجامع عمومی، گسترش همبستگی طبقاتی و ایجاد تشکلهای مستقل، می‌توانند قدرت واقعی طبقه کارگر را افزایش دهند. اهمیت این اقدامات صرفاً در فشار اقتصادی بر سرمایه نیست؛ در این است که طبقه کارگر را به نیروی آگاه، متشکل و قادر به دخالت در سرنوشت جامعه تبدیل می‌کنند. کارگران بالایشگاه‌ها، راه‌آهن، بنادر، بیمارستان‌ها، مدارس و صنایع، هنگامی که متشکل و متحد عمل کنند، نه فقط می‌توانند ساز و کارهای اقتصادی سرمایه‌داری را تحت فشار قرار دهند، بلکه می‌توانند ظرفیت اجتماعی خود را برای اداره تولید و جامعه به نمایش بگذارند.

تفاوت اساسی همین جاست: آوانتوریسم قدرت اجتماعی را با قدرت تخریب اشتباه می‌گیرد. مشکل آوانتوریسم این نیست که بیش از حد رادیکال است؛ مشکل این است که رادیکالیسم را از ریشه‌های اجتماعی طبقاتی ستم جدا می‌کند. به جای تعرض به مناسبات استثمار، به نمادهای آن تعرض می‌کند. به جای سازمان دادن قدرت طبقه کارگر، جسارت گروهی کوچک را به نمایش می‌گذارد. این سیاست همچنین می‌تواند دامنه مشارکت اجتماعی را محدود کند. هنگامی که فضای اعتراض به درگیری‌های پراکنده و غیرقابل کنترل تبدیل می‌شود، حضور خانواده‌ها، کارگران، بازنشستگان و بخش‌هایی از جامعه دشوارتر می‌شود. هیچ گروهی حق ندارد به جای یک جنبش اجتماعی دربارۀ سطح درگیری و مخاطرات آن تصمیم بگیرد. از سوی دیگر، اقدامات تخریبی می‌توانند امکانات تبلیغاتی بیشتری برای دستگاه حاکمه فراهم کنند تا مطالبات مردم را زیر تصاویر آتش سوزی و تخریب پنهان کند.

چپ پوپولیست؛ از تقدیس خشم تا تقدیس تخریب

در برخی محافل چپ پوپولیست، هر اقدام خشن و تخریبی که از دل اعتراضات اجتماعی برخیزد، به‌عنوان بیان خشم محرومان و تعرض به سرمایه داری تقدیس می‌شود. استدلال آنان این است: جوانان از فقر و تبعیض به ستوه آمده‌اند؛ این اقدامات بیان عصیان آنان است؛ پس نباید آن‌ها را نقد کرد. این استدلال میان توضیح اجتماعی یک رفتار و تأیید سیاسی آن تفاوتی نمی‌گذارد.

از اینکه یک اقدام محصول خشم محرومان است، نمی‌توان نتیجه گرفت که سیاستی درست و رهایی بخش است. ممکن است اقدامی از خشم واقعی جوانان سرچشمه گرفته باشد، اما از نظر سیاسی به سازمان یابی، همبستگی و قدرت اجتماعی آنان کمکی نکند. مارکسیسم نه سیاست پرستش محرومان است و نه سیاست تقدیس عصیان. مارکسیسم نقد مناسبات طبقاتی و سیاست سازمان دادن نیروی اجتماعی برای تغییر آن‌هاست. کارگر و جوان محروم به تأیید بی‌قید و شرط هر واکنش خود نیاز ندارند؛ به سیاستی نیاز دارند که بتواند خشم برحق آنان را به قدرت واقعی برای تغییر جامعه تبدیل کند.

چپ پوپولیست با تقدیس هر اقدام تخریبی، در واقع از ارائه یک سیاست انقلابی عاجز می‌ماند. به جای پاسخ دادن به پرسش دشوار سازمان یابی و قدرت سیاسی، به ستایش شجاعت و جسارت پناه می‌برد. رادیکالیسم با میزان خشم، شدت درگیری و تعداد شیشه‌های شکسته سنجیده نمی‌شود؛ با میزان پیشروی واقعی مبارزه برای رهایی انسان از سلطه سرمایه سنجیده می‌شود.

نه کمون پاریس، نه انقلاب اکتبر؛ انقلاب مسئله قدرت است

گاهی برای دفاع از اقدامات تخریبی به تجربه کمون پاریس و انقلاب اکتبر استناد می‌شود. گویی هر رویارویی خشونت آمیز با دولت، ادامه همان سنت انقلابی است. اما کمون پاریس صرفاً مجموعه‌ای از سنگرها و درگیری‌های خیابانی نبود. کمون تلاشی تاریخی برای ایجاد شکلی تازه از قدرت سیاسی بود؛ قدرتی متکی بر مشارکت مردم، نمایندگان انتخابی و قابل عزل و اداره مستقیم امور اجتماعی. اهمیت کمون در آتش زدن برخی ساختمان‌ها نبود؛ در این بود که کارگران و مردم پاریس کوشیدند خود قدرت سیاسی را به دست بگیرند.

انقلاب اکتبر نیز محصول اقدام ناگهانی گروهی کوچک نبود. سال‌ها مبارزه سیاسی، سازمان یابی کارگری، شکل گیری شوراهای اعتصاب‌ها و بحران قدرت دولتی زمینه آن را فراهم کرده بود. حزب بلشویک در متن این جنبش اجتماعی، قیام اکتبر را سازمان داد.

درس مشترک این تجربه‌ها تقدیس "کور" قهر نیست؛ ضرورت سازمان یابی سیاسی طبقه کارگر و تبدیل مبارزه اجتماعی به آلترناتیو قدرت است. واقعیت این است که "در هیچ گوشه‌ای از تئوری کمونیسم، اعمال قهر بعنوان جزء لاینفک و ذاتی انقلاب کارگری ضروری دانسته نشده است." و در عین حال باید تأکید کرد: "اما هر

اعتراضات فرانسه:

از نقد آوانتوریسم تا ضرورت تحزب سوسیالیسم کارگری

مسئله شیشه بانگ نیست، قدرت سرمایه است...

تأمین اجتماعی و بهبود فوری زندگی مردم را با افق پایان دادن به استثمار و کار مزدی پیوند می‌دهد. چنین برنامه‌ای میتواند در فرانسه و اروپا با مسائل مشخص امروز، از جمله دستمزد، مسکن، بازنشستگی، آموزش و درمان رایگان، حقوق مهاجران، مقابله با نژادپرستی، نظامی‌گری و تعرض سرمایه به دستاوردهای اجتماعی مردم، گره بخورد.

و اما مسئله صرفاً ترجمه یک برنامه حزبی نیست؛ تدوین نقشه عملی برای دخالت سوسیالیسم کارگری در مبارزات واقعی جامعه و سازمان دادن یک آلترناتیو سیاسی است. اینجاست که ضرورت پیشقدم شدن کادرهای سوسیالیسم کارگری مطرح می‌شود. کادرهایی که این افق، این برنامه و این درک از مبارزه طبقاتی را دارند، باید پا پیش بگذارند. باید به سازمان دادن گرایش سوسیالیستی موجود در طبقه کارگر، متحد کردن فعالان کمونیست، ایجاد شبکه‌های پایدار سیاسی و شکل دادن به تحزب سوسیالیسم کارگری در فرانسه و اروپا دست بزنند.

نه حزبی در حاشیه جامعه و محدود به تبلیغ عقاید خود، بلکه حزبی اجتماعی، دخالتر، رادیکال و مدعی قدرت؛ حزبی که در مبارزه برای دستمزد و مسکن و آزادی‌های سیاسی حضور دارد و هم زمان آلترناتیو سوسیالیستی را در برابر کل نظم سرمایه داری قرار می‌دهد. پاسخ سوسیالیسم کارگری به آوانتوریسم، کاهش رادیکالیسم اعتراضی نیست؛ اجتماعی کردن رادیکالیسم، سازمان دادن آن و تبدیل آن به نیروی آگاه و مدعی قدرت سوسیالیستی است.

سخن آخر؛ مسئله شیشه بانگ نیست، قدرت سرمایه است
اعتراضات در فرانسه بار دیگر تضادی را آشکار کرده‌اند که در قلب سرمایه‌داری معاصر قرار دارد: جامعه‌ای که امکانات عظیم تولید ثروت دارد، اما زندگی انسانی میلیون‌ها نفر را قربانی سود سرمایه می‌کند. دستگاه حاکمه می‌کوشد این تضاد را پشت تبلیغات امنیتی، تصاویر تخریب و هیاهوی مقابله با "اغتشاش" پنهان کند. در مقابل، چپ پوپولیست نیز با تقدیس هر اقدام تخریبی، رادیکالیسم را به نمایش خشم و عصیان تقلیل می‌دهد.

سوسیالیسم کارگری در برابر هر دو می‌ایستد. نه نظم سرمایه‌داری به نام امنیت تقدیس شدنی است و نه تخریب به نام انقلاب. نه دولت سرمایه داور بی‌طرف جامعه است و نه اقدام تخریبی گروهی اقلیت می‌تواند جانشین مبارزه اجتماعی طبقه کارگر شود. مسئله، سازمان دادن قدرت اجتماعی میلیون‌ها انسانی است که چرخ‌های جامعه را به حرکت درمی‌آورند و حق دارند سرنوشت آن را تعیین کنند. و این قدرت اجتماعی برای تبدیل شدن به آلترناتیوی سیاسی، به برنامه، سازمان، رهبری کمونیستی و تحزب سوسیالیسم کارگری نیاز دارد.

کارگر قرار نیست برای همیشه فقط علیه سرمایه دار اعتراض کند؛ باید بتواند بر تولید و حاصل کار خود حاکم شود. مردم قرار نیست تا ابد میان تحمل فقر و عصیان بی‌افق گرفتار بمانند؛ باید بتوانند مناسباتی را که فقر، استثمار و محرومیت را بازتولید می‌کنند،

صفحه ۱۴

کس با انداک شناختی از جامعه موجود اذعان میکند که طبقه حاکم خود را با مسالمت از برابر اراده اکثریت عظیم جامعه برای تغییر نظام موجود کنار نخواهد کشید. " (یک دنیای بهتر - منصور حکمت)

تحزب سوسیالیسم کارگری؛ از اعتراض اجتماعی تا آلترناتیو قدرت

اعتراض اجتماعی، حتی در گسترده ترین شکل خود، به خودی خود به آلترناتیو سیاسی و اجتماعی تبدیل نمی‌شود. اعتصاب، تظاهرات، مجامع عمومی و تشکل‌های توده‌ای ابزارهای حیاتی مبارزه طبقاتی‌اند، اما هیچ کدام به تنهایی جای سازمان سیاسی و حزب کمونیستی طبقه کارگر را نمی‌گیرند.

سوسیالیسم کارگری یک گرایش واقعی و موجود در جامعه است، نه اختراع روشنفکران مارکسیست و نه آرمانی که قرار است از بیرون به طبقه کارگر عرضه شود. این گرایش در مبارزات روزمره کارگران، در اعتراض به استثمار، در تلاش برای برابری و در آرزوی رهایی از سلطه سرمایه حضور دائمی دارد. اما این گرایش اجتماعی، بدون تحزب سیاسی، بدون سازمان یابی کمونیستی کارگری در یک حزب دخالتر و مدعی قدرت، نمی‌تواند به نیروی تعیین کننده در سرنوشت جامعه تبدیل شود.

تحزب سوسیالیسم کارگری، حزب کمونیستی کارگری ابزاری برای متحد کردن مبارزات پراکنده، سازمان دادن نیروی کمونیسم در جامعه، ارائه برنامه‌ای روشن و تبدیل سوسیالیسم به انتخابی سیاسی و واقعی برای میلیون‌ها انسان در جدال بر سر قدرت سیاسی و سرنوشت جامعه است. طبقه کارگر برای تغییر جامعه، تنها به قدرت اعتراض نیاز ندارد؛ به سازمان سیاسی، برنامه، رهبری و آلترناتیو قدرت نیاز دارد.

حزب کمونیستی کارگری باید هم در صف مقدم مبارزه برای تحمیل اصلاحات و بهبود فوری زندگی مردم حضور فعال داشته باشد و هم پرچم انقلاب کارگری و پایان دادن به مناسبات سرمایه‌داری را برافراشته نگه دارد. این دو وظیفه در تقابل با یکدیگر نیستند. حزبی که برای بهبود زندگی امروز مردم مبارزه نمی‌کند، نمی‌تواند مدعی رهایی فردای آنان باشد. و حزبی که افقش از اصلاح سرمایه‌داری فراتر نمی‌رود، آلترناتیوی برای پایان دادن به استثمار نیست.

در این مسیر، برنامه "یک دنیای بهتر" می‌تواند نقطه عزیمت مهمی برای تدوین یک برنامه کمونیستی کارگری متناسب با شرایط فرانسه و اروپا باشد. این برنامه تنها بیانیه‌ای درباره انقلاب کارگری آینده نیست. دفاع از آزادی‌های سیاسی، برابری کامل انسان‌ها، رفاه همگانی، رفع تبعیض،

جنبش مجمع عمومی ر گسترش دهیم!



به دلیل درگیری ژئوپلیتیک با آمریکا یا اسرائیل، بخشی از جبهه مقاومت معرفی میکند. این منطق، چشم برزندانی کردن کارگران، سرکوب معلمان و شلیک به معترضان در خیابانها می‌بندد. نمی‌توان به نام مبارزه با قدرت‌های غربی، به بازوی سرکوب در داخل باج داد.

انحراف دوم نیز جریانی است که تحریم‌های فلج‌کننده و مداخله نظامی را شی لازم برای خلاص شدن از استبداد می‌داند. این نگاه، مردم را نه آفرینندگان آگاه تغییر، بلکه قربانیانی صامت می‌بیند که باید منتظر بمانند تا قدرت‌های جهانی تکالیفشان را روشن کنند.

اما کسانی که می‌گویند در شرایط جنگی هیچ راهی جز صف کشیدن پشت سر حکومت یا چشم دوختن به دخالت خارجی وجود ندارد، حافظه تاریخی جامعه را دست‌کم گرفته‌اند. تاریخ معاصر دقیقاً اثبات کرده که راه سوم، یعنی تبدیل بحران جنگ به فرصت برای خلع ید از حاکمان، پیش‌تر آزموده شده و جواب داده است.

در جریان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷، هنگامی که امپراتوری تزاری روسیه جامعه را به نام دفاع از میهن به قعر نابودی کشاند، جنبش کارگران و سربازان نه گوشت دم توپ تزار شد و نه به ارتش‌های غربی دخیل بست. آن‌ها با ایجاد کمیته‌های محلی و شورایی در پادگان‌ها و محلات، دیسیپلین نظامی را از پایین شکستند، سربازان سلاح‌ها را بر زمین گذاشتند، حکومت سرکوبگر را سرنگون کردند و نقطه‌ی پایانی بر جنگ کشیدند. پیش از آن نیز در ۱۸۷۱، مردم پاریس در پاسخ به ماجراجویی نظامی و شکست ناپلئون سوم، نه تسلیم ارتش مهاجم پروس شدند و نه به حکومت سرکوبگر خودی تمکین کردند؛ بلکه با خلع سلاح ارتش دولتی، "کمون پاریس" را به عنوان نخستین تجربه اداره مستقیم جامعه توسط شوراهای مردمی بنیان گذاشتند.

این فکت‌های تاریخی نشان می‌دهند که امنیت ملی یا دفاع از کشور، زمانی معنا دارد که مردم صاحبان واقعی آن جامعه باشند. حاکمیتی که خود سفره، آزادی و آینده مردم را به توبره کشیده، نمی‌تواند مدعی دفاع از آنان باشد. این جنگ، جنگ مردم برای حفظ حیاتشان نیست؛ بلکه حاصل تقابل دو قطب قدرت برای سهم‌خواهی منطقه‌ای و سرپوش گذاشتن بر بن‌بست‌های عمیق داخلی است.

راه حل عملی، نه رفتن به جبهه‌های جنگ حاکمیت است و نه نشستن به انتظار معجزه خارجی. راه حل واقعی در خودسازماندهی از پایین نهفته است. جامعه باید به‌طور صریح خواستار توقف فوری هرگونه درگیری نظامی و موشک‌پراکنی از هر دو سو شود. در

در برهه جنگ؛

چرا نباید زیر هیچ پرچم ارتجاعی رفت؟

وریا روشنفکر

در روزها و هفته‌هایی که بوی جنگ فضای جامعه را می‌گیرد، خط‌کشی‌های سیاسی معمول به سرعت رنگ می‌بازند و همه‌چیز در یک دو قطبی کاذب و خفه‌کننده خلاصه می‌شود. یک طرف با تمام ابزارهای رسانه‌ای اش فریاد می‌زند که "میهن در خطر است، اختلافات را کنار بگذارید و پشت سر حاکمیت بایستید". طرف دیگر، با رؤیای سقوط ناگهانی رژیم، به تماشای ماشین جنگی قدرت‌های غربی می‌نشیند و حتی برای موشک‌ها و بمباران‌ها هل‌هله می‌کشد.

در این میان، سخن گفتن از موضعی که هم‌زمان در برابر موشک‌پراکنی‌های خارجی و سرکوب‌گری‌های داخلی می‌ایستد، از سوی هر دو طرف به پی‌عملی یا آرمان‌گرایی انتزاعی متهم می‌شود. اما این موضع، یعنی نفی هم‌زمان جنگ و حاکمیت موجود، نه یک شعار پاسیو، بلکه عقلانی‌ترین و ملموس‌ترین راهکار متکی بر واقعیت برای حفظ حیات و آینده جامعه است.

کسانی که امروز جامعه را به تمکین و "دفاع از کشور" دعوت می‌کنند، طوری سخن می‌گویند که گویی این نخستین بار است که با چنین مفاهیمی روبه‌رو می‌شویم. اما تاریخ معاصر ما به روشنی پاسخ این تجربه را داده است. در جریان جنگ هشت‌ساله با عراق، با همین ادبیات حفظ میهن، یک جامعه‌ی تازه از انقلاب برگشته را به تمکین وا داشتند. نتیجه چه شد؟ در سایه‌ی فضای امنیتی جنگ، تمام شوراهای مستقل کارگری و معلمان انحلال یافتند، روزنامه‌ها تعطیل شدند، اعتراضات معیشتی به عنوان ستون پنجم دشمن سرکوب گردید و حاکمیت، پایه‌های استبداد خود را برای دهه‌ها محکم کرد. جنگ برای مردم سرکوب و ویرانی بود و برای حاکمان، ابزاری برای تثبیت قدرت.

از سوی دیگر، تجربیات منطقه‌ای در عراق، افغانستان و لیبی نشان داد که آزادی و برابری هرگز از دل پادگان‌های پنتاگون یا بمب‌های هدایت‌شونده بیرون نمی‌آید. ورود جنگ به یک جامعه، یعنی فروپاشی زیرساخت‌ها، نابودی امنیت زیستی، و غلبه غریزه بقا بر آگاهی سیاسی. در شرایط جنگی، جامعه مدنی خفه می‌شود و جای بحث درباره حقوق کارگر، آزادی زن و اداره جامعه را ترس از بمب و موشک و تهیه خواربار می‌گیرد.

امروز ما با دو نگاه کاملاً مخرب روبه‌رو هستیم. نخست، تفکری که خود را "ضد امپریالیست" می‌نامد اما هر حاکمیت سرکوبگر و ارتجاعی را صرفاً

در برهه جنگ؛

چرا نباید زیر هیچ پرچم ارتجاعی رفت ...

عین حال، فضای جنگی نباید بهانه‌ای برای خاموش کردن اعتصابات کارگری و اعتراضات معیشتی باشد؛ چرا که تضعیف ماشین دولتی در شرایط بحران، اتفاقاً فرصتی برای پیگیری جدی‌تر مطالبات مردم است.

در شرایطی که خدمات شهری و امنیت زیستی دچار اختلال می‌شود، تشکیل کمیته‌ها و شوراهای محلی در محلات، کارخانه‌ها و بیمارستان‌ها کلید ماجراست تا هم اداره امور و توزیع امکانات به دست خود مردم بیفتد و هم در برابر نیروهای سرکوبگر و محتکران ایستادگی شود. در نهایت، بدنه و سربازان وظیفه در نیروهای مسلح که غالباً فرزندان طبقه کارگر هستند، باید مستقیماً مخاطب قرار گیرند؛ دعوت از آن‌ها برای فرار از پادگان‌ها، زمین گذاشتن سلاح و امتناع از شلیک به مردم، شاه‌رگ ماشین سرکوب را قطع خواهد کرد.

سیاست "نه به جنگ ارتجاعی و نه به جمهوری اسلامی"، تنها خط‌مشی مستقل و متکی بر اراده خود مردم است. تغییر در ایران، یا به دست خود مردم، با تشکلهای مستقل، اعتصابات سراسری و اداره شورایی رقم خواهد خورد، یا با جنگ و مداخله خارجی به فاجعه‌ای دیگر بدل می‌شود. حفظ حیات انسانی، استقلال سیاسی و افق آزادی، تنها و تنها از همین مسیر سوم می‌گذرد.

۲۳ اکتبر ۲۰۲۶

اعتراضات فرانسه:

از نقد آوانتوریسم تا ضرورت تحزب سوسیالیسم کارگری

مسئله شیشه بانگ نیست، قدرت سرمایه است...

دگرگون سازند. جامعه به کمبود خشم و عصیان دچار نیست؛ به کمبود یک آلترناتیو سیاسی سازمان‌یافته برای پایان دادن به سلطه سرمایه دچار است.

وقت آن است که کادرهای سوسیالیسم کارگری در فرانسه و اروپا با برنامه‌ای روشن، پرچمی مستقل و اراده‌ای جمعی پا پیش بگذارند. وقت آن است که سوسیالیسم کارگری از یک گرایش اجتماعی موجود به یک نیروی حزبی سیاسی متشکل، دخالتگر و مدعی قدرت تبدیل شود. مسئله شیشه بانگ نیست؛ مسئله قدرت سرمایه است. و پاسخ به قدرت سرمایه، قدرت سازمان یافته طبقه کارگر و آلترناتیو سوسیالیستی آن است.

۲۳ اکتبر ۲۰۲۶

به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

کمک مالی کنید!



کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

تاریخ را بورژوازی

قلدر میلیتاریست نمی سازد ...

اجتماعی در تعیین چند و چون آینده تعیین کننده اند.

امروز اعتراض به فقر و شکاف طبقاتی و دیکتاتوری بورژوائی است، فردا میتواند افق نفی نظم کنونی و افق آزادی بشریت بار دیگر به جلو صحنه رانده شود. آنچه مسلم است، طبقه کارگر و نسل جدید طوق بردگی تمام عیار بورژوازی تریلیونر را قبول نخواهد کرد. این جنگی باز است و نتایج آن تابع بسیار فاکتورهای دخیل است.

۱۹ اکتبر ۲۰۲۶

ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما بر خلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت



قطع جنگ بیدرنگ!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

افزایش ساعات پخش تلویزیون آلترناتیو شورایی

به اطلاع بینندگان "تلویزیون آلترناتیو شورایی" می‌رسانیم که برنامه‌های ما که اکنون دو روز در هفته پخش می‌شود، از ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با ۱ اوت ۲۰۲۶ به شش روز در هفته افزایش پیدا می‌کند.

برنامه‌ها از ساعت ۵ تا ۶ بعد از ظهر روزهای دوشنبه تا شنبه

پخش و در طول شبانه روز، دو بار روی فرکانس زیر تکرار می‌شود.

مشخصات تلویزیونی شبکه ماهواره‌ای

Alternative Shorai Satellite:

Yahsat Frequency: 12594 Polarization: Vertical/

Symbol Rate: 27500 FEC: 2/3



تلویزیون آلترناتیو شورایی
رسانه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



اطلاعیه

<https://alternative-shorai.tv>

پخش مستقیم برنامه های تلویزیون آلترناتیو شورایی

علیه جنگ و جنگ طلبان، برای سرنگونی جمهوری اسلامی!

تاریخ را بورژوازی قلدر میلیتاریست نمی سازد!

سیاوش دانشور



نسل زد (Gen Z) خیابانهای اروپا را به تسخیر خود درآورده اند. از فرانسه و ایتالیا تا آلبانی، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا، نسل جوان علیه اوضاع وخیم آموزش، کار و شغل، هزینه بالای مسکن و خدمات اجتماعی اعتراض میکند. خواسته ها در هرکشور ممکن است متفاوت باشند اما یک جهت عمومی و ساده دارند؛ هزینه زندگی تامین نمیشود و آینده تاریک و ناامن است.

اینها اعتراضات موردی و جداگانه نیستند، اعتراض نسلی است که سهمش را از آینده میخواهد. نسل جوان امروز میخواهد در تصمیم سازی کلان راجع به سرنوشت و آینده خود موثر باشد. این خشم انباشته که خصلتی جهانی دارد و حاصل یک خط مشی اقتصادی و سیاستهای ضد اجتماعی کاپیتالیسم است، بناگیز و سرعت خود را در مقابل سیستمی میبند که بانی و باعث کل مشقات بشر امروز است.

روزها و هفته های آتی این اعتراضات با اعتصابات کارگری در موقعیت جدیدی قرار میگیرند. خواستها و شعارهای ضد جنگ، ضد ریاضت اقتصادی، ضد خصوصی سازی ها و تاکید بر حقوق پایه رفاهی، قالب اصلی اعتراضات را شکل میدهد. از هم اکنون امثال مکرون، مثل هر سگ پاسبان درگاه بورژوازی، از سنگر "قانون" و "نظم" علیه معترضینی که خواست "سرنگونی" دارند شاخ و شانه سرکوب شدید می کشد. انصافاً

مکرون هنوز در قیاس با راست ایرانی فاشیست قابل تحمل تر است. وی لاقل جنبش وسیع اعتراضی و حق تجمع و اعتراض آنها را برسمیت میشناسد و آگاهانه از دستجاتی که از اوضاع سوءاستفاده میکنند جدا میکند. اما راستهای فاشیست و سلطنت طلب ایران کاسه داغ تر از آشاند، آنها اعتراضات در فرانسه را شورش "چپ ها و اسلامی ها" برای ایجاد حکومت اسلامی معرفی میکنند.

خود فرانسوی ها باندازه اپوزیسیون راست ایران واکنش به "غارث بوتیک ها" نداشته است؛ یکی از تظاهر کنندگان اعمال فرانسه در دنیا و مرگ روزمره مردم در اثر فقر و بیماری و ناداری را بسیار مهیب خواند و تاکید کرد؛ "غارثگران آنهایی هستند که زندگی ها را غارت کرده اند نه کسانی که ویتیرین را خالی کردند!"

وقایع فرانسه و کشورهای دیگر دنیا از اروپا و آمریکا تا هندوستان و آمریکای جنوبی، زمین لرزه های بحرانی است که نظم کنونی در متن جدالهای سرنوشت ساز در آن دست و پا میزند. باید منتظر رویدادهای برترت مهمتری بود. آنچه روشن است و برای هزارمین بار اثبات میشود، اینست که اراده طبقات حاکم و منویات آنها نیست که تاریخ را میسازد. تنها جنگ و رقابت قدرتهای سرمایه داری نیست که آینده را ترسیم میکند، مبارزات کارگری و تقابلهای طبقاتی و تلاحق های

صفحه ۱۵

آدرسهای تماس با
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان گرمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی،

سیاوش دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

PARTOW TV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!